

## سکه دو روی امپریالیزم جهانی



امپریالیزم جهانی که در گذشته از طریق شعارهای دماغوژیک کمک و همکاری در کشور های جهان به تطبیق پلانهای شان مبادرت میورزیدند، اکنون در دوران گلوبالیزم با بکار بستن شیوه های جدیدی از نیرنگ ها داخل کشور های فقیر ومورد نظر شان شده و در آنجا نخست دستیاران شانرا که از مدت زمان مدیدی به تربیه آنان مبادرت ورزیده وایشان را با هر گونه سلاح ضد پیشرفت و ترقی در زادگاه های شان مجهز ساخته اند، همانند هنرپیشه های ظاهراً مؤفق وارد میدان سیاست میسازند.

این واقعیت نه تنها در کشور های یادشده تطبیق میگردد، بلکه در کشور های زادگاه امپریالیزم نیز روز تا روز به دست اجرا قرار میگردد. بهتر است درین زمینه مرور مختصری بر اوضاع در عراق وجمهوری فدرالی آلمان داشته باشیم که میتواند بر واقعیت این امر که " گلوبالیزم وناسیونالیزم دو روی یک سکه است " مهر صحت بگذارد وآنرا با وضع در افغانستان که طور دیگری نیست همپا بدانیم.

ماه مارچ ۲۰۰۳ آغاز لشکرکشیهای ایالات متحده امریکاو کشورهای معدود ناتو به عراق بود وآنهم زیرچتر این دروغ که گویا عراق در تولید و بکار بست سلاحهای بیولوژیکی وکیمیای مبادرت میورزد وبه خطر بزرگی در منطقه مبدل گردیده، امنیت اروپا وایالات متحده امریکا را تهدید مینماید.

و اما واقعیت چنین استکه تا امروزنه ایالات متحده امریکا ونه کدام کشورغربی مؤفق به ثبوت مدلل درین راستا شده ونه حاضراند دربرابر خلقهای این خطه، بخاطراینهمه کشتار ها و تجاوزات، که متجاوزین سبب آن شده اند، طلب پوزش کنند.

ازین مطالب اگر بگذریم می بینیم که از دید گاه اقتصادی اضافه از ۲۷میلیارد دالرامریکا بی پول مردم عراق که در زمان حکومت صدام حسین از مدرک فروش نفت عراق در بانکهای ایالات متحده امریکا وعده بی از کشورهای سرمایه جهانی ذخیره شده بود وایالات متحده خواهان دوباره پرداخت آن به کشور عراق نبود، حالا به حساب مصارف جنگی که مردم عراق خواهان آن نبودند ولی جبراً به پرداخت مصارف آن محکوم میگرددند، محاسبه میشود.

باید خاطر نشان ساخت که در مدت زمان هشت سال جنگ آنچه از عراق به یغما برده شده است اصلاً در محاسبات امپریالیستها جای مقنعی را احراز نمیکند. مصارف جنگ به ۸۳ میلیارد دلار امریکایی رقم زده میشود که ۷۹ میلیارد دلار از جانب ایالات متحده آمریکا و ۴ میلیارد دلار از جانب انگلستان پرداخته شده است. آنها کشور عراق را به یک مخروبه مبدل ساخته اند تا در آینده بخاطر "تعمیر مجدد" آن بازهم به چپاول بیشتر دست یابند.

از دید نظامی- سیاسی میتوان گفت که در پهلوی ایران، عراق بمثابه یگانه نیروی ضد صهیونیزم برای ایالات متحده آمریکا و کشورهای غربی "خطر" بزرگی محسوب میگردد. عراق دارای قوای مسلح با دسپلین و مجهزی بود که در کنار اردوی منظم آن ۳۸۰/۰۰۰ تن منسوبین امنیتی قرارداداشت.

لشکرکشی ایالات متحده آمریکا و ناتو که با مدرنترین سلاحهای مرگبار و حدود ۶۰/۰۰۰ سرباز که در ماه اگست امسال پایان آن "اعلام" گردید باعث تلفات جانی ۴/۷۳۴ سرباز ایالات متحده آمریکا، ۱۷۹ سرباز انگلیس، ۱۳۹ سرباز از سائرملیتها و جمعاً ۱۰/۱۴۰ سرباز و منسوبین امنیتی عراقی، گردید. این جنگ باعث آن شد که با امتیاز دادن به یک ملیت و باشاخه مذهبی حساسیت های ملی و مذهبی خدشه داروبه مسائل ملی دامن زده شود که حتی بعداز "خروج" نیروهای اشغالگر دامنه آن وسیعتر شده و کشور در منجلاب برخوردهای محلیپرستی، ملیتگرایی، خانه جنگی و بالاخره ناسیونالیزم، غرق خواهدبود. اینست بُعد ملی آن که باعث عدم ثبات در داخل کشورعراق گردیده و گروههای رقیب را مدت زمان مدیدی درجان هم انداخته و تجارت سلاح و کشت و خون دایمی نتیجه واقعی آنستکه امپریالیزم به شیوه جهانشمول به این اقدامات متوسل میگردد.

واضحست که امپریالیزم جهانی دربحران عمیق وازجمله بحران تهدید کننده انرژیک قرارداد و کوشش میکند با رقابت های ناسالم در برابرکشورهای هم طریقت و همراهش با اعمال زوربرتری یک کشور را برکشور دیگری رجحان دهند وازینطریق به منفعت بری خویش بپردازند. درجنگ عراق که آلمان در آن بطور غیرمستقیم دخیل بود غیر از پرداخت مصارف جنگی به آدرس ناتو بهره دیگری نبرد ودرطول جنگ تحلیلگران سیاسی بورژوازی آلمان به این نتیجه رسیدند که آنان فرصت طلایی منفعت بریها را از دست دادند. همان بود که در جنگ افغانستان زیر نام بازسازی خود را شریک جرم ساختندوزمانیکه درتقسیم درآمد موادمخدروبهره کشی یورانیوم و سائر داشته های زیرزمینی درافغانستان طالب بهره مندی شدندودرموردمنطقه بحری شاخ افریقاو امنیت آن میخواستند تجدید نظرشود، استعفای رئیس جمهور آلمان و تسلیمی بلاقید و شرط خانم میرکیل نخست وزیرا در پی داشت. از همینجاست که خواسته های ملی هریک از کشورهای داخل جنگ درهرنقطه جهان امروزبدون شک به ناسیونالیزم محدوده جغرافیایی شان میانجامدوهیچ کشوری درپی رسانیدن کمک به افغانستان، عراق ویا هم کدام کشور دیگری نیست. آنان صرف درپی بهره کشی هستند تا باشد نظام نیمه لنگان ومحکوم به شکست سرمایرداری راتمدید مؤقت زنده گی کنند.

امروز حکومت آلمان که در منجلاب بحران سرماییه دست وپا میزند تا خودرا نجات دهد، اعلام میدارد که بحران را پشت سر گذاشته ورشد اقتصادی اضافه از ۲/۴ درصد را برای سال روان پیشبینی میکند. حال آنکه در همه بخشهای مساعدتهای اجتماعی به صرفه جویی پرداخته، خدمات صحی راباتکس بیشتر تهدید میکند ومددمعاش بیکاری را که حداقل معیشت را گواه است نیز نازلتر از گذشته میسازندوبا تزئید مالیه شهروندان خویش را تهدید میکنند که این موضوع باعث بروزناآرامی های اجتماعی بزرگ درآینده نزدیک خواهد گردید.

واما مشاهده میشود که تعدادی از سیاستمداران این کشور به دامن زدن مسایل ملی و مذهبی بخصوص در میان آن‌عده از مهاجرینی می‌پردازند که تمام نیروی انسانی شانرا صرف بازسازی و ساختار مجدد اقتصادی- اجتماعی این کشور در سالهای بعد از پایان جنگ جهانی دوم و تخریب آلمان بوسیله متحدین و بالاخص بمباردمان شهرهای بزرگ آلمان به بهانه تخریب لانه های فاشیزم و هواداران آن بوسیله ایالات متحده امریکادر چهارچوبه دکتترین ترومن کردند.

نمونه های بارز آن درین اواخر فشرده تر شدن صفوف احزاب دست راستی، فرستادن تعدادی از سیاستمداران احزاب بورژوایی به صفوف احزاب مترقی و چپ، تا باشد که این احزاب را از مسیر اصلی مبارزه منحرف سازند و بالاخره اظهارات دست اندرکاران سیاست نیولیبرال سرمایه که حال بطور روزافزون به تعرض آشکارا علیه شهروندان دارای منشأ غیرآلمانی پرداخته و پیشداوریهای بی بنیادی را که دارای ریشه های مذهبی- اثنیکی است به پیش کشانیده و چنین وانمود میسازند که آنان در هر صورتی باید فرهنگ پسندیده و ناپسند جامعه آلمان را پذیرا شوند. اینها همه در مغایرت با قانون اساسی آلمان قرار دارند.

اکنون درینمورد کارمیشود تا حزب دیگری را که راست تراز دموکراتان مسیحی باشد، بنیان گذارند. به همگان معلوم است که راه این حزب به کجا میرسد.

سرانجام به این نتیجه میرسیم که روند متذکره در تمام کشورهای نظام سرماییداری در حال پیشروی است و سرمایه خود گودال نیستی خود را آماده میسازد.